

یادداشت و گزارش

بقیه از صفحه سخنرانیهایی هم که شده بود، در تجلیل از خمینی و اسلام نبود. در تجلیل از مصدق بود و آزادی و تاکید بر استقرار دموکراسی و شرایط و ضرورت‌های تحقق چنین هدفی که طبعاً نمی توانست با خواست خمینی که تبدیل ملت به امت و حضور یک امام بالای سر آنان بود، همخوانی و انطباق داشته باشد. حالا می بینیم که نمایندگان متحصن مجلس از جناح موسوم به اصلاح طلب که من عنوان جناح ریاکار را برای آن مناسب می دانم در دعوای خود با جناح هار با تجلیل از خمینی، اقدامات اقتدار طلبانه و سرکوبگرانه آن جناح را خلاف راه و روش خمینی می دانند. این نوع تجلیل و ستایش از خمینی مرتجع و جنایتکار از جمله در بیانیه شماره ۱۸ نمایندگان متحصن دیده می شود که با گفتن «امام» در بیانیه خود با ستایش از نقطه نظرهای خمینی در واقع خود را پیروان واقعی راه او دانسته و جناح مقابل (جناح هار) را به انحراف از راه و روش خمینی متهم کرده اند. من به دانشجویان مبارز و آزاده توصیه می کنم متن کامل این سخنرانی خمینی را تکثیر و توزیع کنند، که خود می توانند رسوا کننده ریاکارانی باشد که مدعی طرفداری از مردمسالاری و رعایت حقوق دگراندیشان هستند، اما همچنان از خمینی و حفظ رژیم منحوس دینی که او بنیان گذاشت دفاع می کنند. نمی شود هم طرفدار خمینی بود هم طرفدار مردم و مردمسالاری. دفتر تحکیم وحدت که گامهایی از حکومت فاصله گرفته نمی تواند بدون رهشدن از میراث خمینی، نقشی جدی و واقعی به عنوان تشکیلی که مدافع مبارزات مردم و دموکراسی است، شناخته شود. اصلاً اسم دفتر تحکیم وحدت یاد آور چیزی جز دوران سیاستهای انحصار طلبانه و سرکوبگرانه برای «تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه» یا در واقع تلاش برای تبدیل دانشگاهها به حوزه نیست که «انقلاب فرهنگی» ثمره آن بود. چطور می شود طرفدار دموکراسی و جمهوریخواه بود و در عین حال از تصویر خمینی، که دشمن آزادی و جمهوریت بود به عنوان آرم در سربرگها استفاده کرد و اندیشه های او را راهنمای عمل دانست و از او تجلیل

کرد. حالا میرحسین موسوی جنایتکار که ۸ سال نخست وزیر بود و مردم و اهمیت رای آزاد آنان را به سینه می زند و به روی خود نمی آورند که یک دهه در خونین ترین دوران کشتار مخالفان و سرکوبی دگر اندیشان در بالاترین مقامهای اجرایی جا داشتند و حتی حق برگزاری انتخابات آزاد برای یک تشکل تخصصی صنفی یعنی سازمان نظام پزشکی را هم به رسمیت نشناختند، و

حکومتی یا هر چیز دیگر، ایشان این ننگ را برای اصلاحات و اصلاح طلبان برجا نمی گذاشت که غیرآزادترین انتخابات پس از انقلاب را برگزار کند». اکنون بسیاری از عناصر ۲ خردادی و جناح به اصطلاح اصلاح طلب به صراحت پایان رسیدن دوران باور به اصلاح رژیم از درون نظام را اعلام می کنند. از سوی دیگر رویدادی مثل تظاهرات و شورش مردم فریدون کنار به خاطر تقلب در انتخابات آن شهر و برنده اعلام کردن

در برابر یک تشر خا منه ای ذلیلانه حققان گرفتند و تن به برگزاری انتخاباتی که حتی با معیارهای جاری رژیم آن را غیر آزاد می دانستند دادند

به سرکوبی وحشیانه پزشکان کشور پرداختند.

+++

انتخابات به پایان رسید و در این بی رونق ترین انتخابات از زمان تشکیل رژیم منحوس روضه خوانها، همانطور که انتظارش می رفت جناح هار توانست مجلس را با نمایندگانی با داشتن کمترین درصد آرا رای دهندگان، قیضه کند. خاتمی گفته بود که انتخابات «غیر آزاد» برگزار نخواهد کرد و فرماندارانش هم تهدید کرده بودند که انتخابات غیر آزاد برگزار نخواهند کرد و استعفا خواهند کرد. اما در برابر یک تشر خا منه ای ذلیلانه حققان گرفتند و تن به برگزاری انتخاباتی که حتی با معیارهای جاری رژیم آن را غیر آزاد می دانستند دادند. حتی خودیها و کسانی از عناصر متعلق به جناح ریاکار موسوم به اصلاح طلب از این عقب نشینی خاتمی بر آشفتنند و آن را ننگین دانستند. از جمله عیسی سحر خیز در مصاحبه با رادیو صدای آلمان در اواخر ماه فوریه گفت «آقای خاتمی را باید در جایگاه خودش ارزیابی کرد. اما من فکر می کنم که ایشان حداقل در مرحله انتخابات آزمایش موفقی از خودش نشان نداد. ایشان باید در زمانی که آن لویج دوگانه در مورد انتخابات آزاد و همینطور حذف نظارت استصوابی و در کنار آن بحث اختیارات رییس جمهور را مطرح می کرد، وقتی که دید جلوی آن کارها را گرفتند، همان خواسته قلبی خودش را که عدم حضور در ساختار قدرت بود، باید عملی می کرد و کناره گیری می کرد. ولی در آن مرحله نکرد و به نظر من حداقل باید در زمان انتخابات و فارغ از حکم

یک کاندیدی وابسته به جناح هار، که با به آتش کشیده شدن خانه امام جمعه شهر همراه بود نشان دهنده خشم و انزجار مردم از رژیم ولایت فقیه است، خشمی که به بهانه های دیگر ممکن است به شکل شورش بروز کند و از این رو کار برای جناح هار آسان نخواهد بود. بعد از تشکیل مجلس هفتم خاتمی باید برای دولت خود از این مجلس رای اعتماد بگیرد، جناح هار می تواند با ندادن رای اعتماد به وزیرانی که از آنان خوششان نمی آید، افراد مورد نظر خود را به خاتمی تحمیل کند. حال باید دید خاتمی باز هم ننگی به کارنامه ننگین خود خواهد افزود و دوستانش را بیشتر شرمند و سرافکننده در برابر افکار عمومی داخل و محافل سیاسی خارج خواهد کرد یا ترجیح خواهد داد که از یکسال باقی مانده دوره ریاست جمهوری صرف نظر کند. به گمان من ۲ خردادیهای ریاکار هنوز این شانس را دارند که با بهره برداری از نگرانی و وحشت مردم از جناح هار، شکست انتخابات مجلس را با یک «پنالتی» درانتخابات ریاست جمهوری سال آینده جبران کنند، هم چنان که در دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی، این نگرانی سبب شد وی از ۹ کاندیدی وابسته به جناح هار که برای به دور دوم کشیدن انتخابات و نه پیروزی در آن - که می دانستند ممکن نیست - در برابرش صف کشیده بودند،

با اختلاف بالای درصد آرا جلو بیفتد و برنده انتخابات شود و این اگر رخ داد نباید نشانه باقی بودن اعتبار برای آنان در نزد مردم تلقی شود.

اکنون شعار رفرا ندیم برای تغییر این رژیم در داخل و خارج کشور بسیار

شنیده می شود. در این زمینه به نظر من نیروهای سیاسی جمهوریخواه و پیشرو خارج کشور می توانند نقش مؤثری در رویدادهای داخل داشته باشند به شرطی که بتوانند به پراکندگیهای خود فائق آیند، و الا ممکن است از رویدادهای داخل کشور عقب بمانند و دنباله رو حوادث شوند. باید در نظر داشت وقتی صحبت از رفرا ندیم می کنیم، این رفرا ندیم که قاعدتا باید برای تغییر قانون اساسی رژیم و در مرحله بعد برای تشکیل مجلسی برای تدوین قانون اساسی جدید باشد، یک طرف مهمش خود همین رژیم است. یعنی همان رفرا ندیم، اگر رژیم به آن تن در دهد، توسط دستگاه اجرایی همین رژیم برگزار خواهد شد و در وهله اول نیز گروههای سیاسی موجود در داخل کشور که رژیم تا کنون به آنها اجازه شرکت در انتخابات نداده از آن سود خواهند برد، همچنان که دو جناح کنونی این رژیم نیز در آن شرکت خواهند داشت و بعد از آن هم دوره گذار به شرایط جدید، توسط همین رژیم اداره خواهد شد. بنابراین گروههای سیاسی خارج کشور که شعار رفرا ندیم می دهند باید به تبعات آن نیز بیاندیشند. به گمان من گروههای سیاسی خارج کشور به میزان تأثیر گذاری در افکار عمومی داخل و سازماندهی مبارزات مردم برای مطالباتشان می توانند به شرایط برگزاری رفرا ندیم و اهداف آن و زمینه اصلاحات بعد از آن اثر بگذارند. هرچقدر نیروهای جمهوریخواه پیشرو که خواهان تحولاتی به مراتب بیشتر از آنچه از برخی گروههای داخل شنیده می شود هستند، منسجم تر و یکپارچه تر و با درک روح مبارزات مردم، عمل کنند، تأثیر بیشتری بر تحولات می توانند بگذارند. اگر سازمان دادن مبارزات مردم در داخل کشور که دور از دسترس هستند و در ضمن نقش گروههای سیاسی پیشرو در سازماندهی این مبارزات که باید با رعایت مخفی کاری در شرایط پلیسی صورت گیرد، امری دشوار است، تلاش برای دستیابی به اتحاد عمل توسط نیروهای سیاسی پیشرو در خارج کشور این دشواری را ندارد.